

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان را محکوم می کند

تائید آمیز محافل بین المللی صورت می گیرد، نابودی زیربنای اقتصادی - اجتماعی لبنان است. حمله به باندهای پرواز فرودگاه بیروت، نیروگاه های برق، جاده ها، پل های مواصلاتی در چارچوب برنامه یی صورت می گیرد که نخست وزیر اسرائیل آن را به عقب برگرداندن لبنان به «بیست سال قبل»، یعنی دوره ای که لبنان در چنگال جنگ داخلی ویران شده بود، اعلام کرده است. به گزارش رسانه های خبری ۹۷ درصد قربانیان حملات اسرائیل به لبنان غیر نظامیان و به ویژه زنان و کودکان هستند. افزون بر این نشانه های نگران کننده جدی در رابطه با ادامه و گسترش درگیری ها وجود دارد. خبر

حمله نظامی همه جانبه ارتش اسرائیل به خاک لبنان، که از روز ۲۱ تیرماه آغاز شده است، اوضاع خاورمیانه را به شدت متشنج ساخته و احتمال نگران کننده گسترش درگیری به دیگر کشورهای منطقه را تشدید کرده است. اسرائیل در سناریویی شبیه به حمله اخیر آن به نوار غزه، به بهانه حمله نیروهای وابسته به «حزب الله لبنان» به یک ایستگاه مرزی و دستگیری دو سرباز اسرائیلی حمله همه جانبه هوایی و دریایی یی را به تمام خاک لبنان آغاز کرده است. اخبار گوناگون روزهای اخیر روشن می کند که هدف عمده این حملات توجیه ناپذیر که در شرایط سکوت و بی عملی



شماره ۷۴۳، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۹ تیرماه ۱۳۸۵

ادامه در صفحه ۶

برنامه های رژیم ولایت فقیه
تهدیدی برای زنان محروم

همزمان با یورش گسترده و وحشیانه رژیم به تجمع مسالمت آمیز زنان مبارز کشور در ۲۲ خرداد ماه امسال، مسئولان ریز و درشت جمهوری اسلامی تبلیغات پر سرو صدایی را پیرامون تدوین سیاست های گوناگون به منظور ارتقاء سطح زندگی زنان به راه انداختند. ابتدا اعلام شد، اولین گزارش رییس جدید مرکز امور زنان و خانواده به کمیسیون فرهنگی مجلس ارایه گردیده است که حاوی نکاتی بسیار مهم در جهت بهبود نقش زنان در جامعه است. رییس جدید این مرکز در مصاحبه ای که خبرگزاری فارس در اواخر خرداد ماه آن را انتشار داد از جمله یاد آوری کرد: «وظایف مرکز امور زنان و خانواده با توجه به وضعیت موجود تغییر کرده و این مرکز از این به بعد فعالیت های خود را بر محور خانواده، اشتغال زنان مسایل زنان سرپرست خانوار متمرکز خواهد کرد و با پرداختن به فعالیت های ستادی و وارد نشدن به صف اجرایی، حمایت از سازمان های غیر دولتی که در چارچوب فرهنگ اسلامی و نیاز های جامعه تلاش دارند و نیز حمایت از حوزه های علمیه و بر پایسی دوره

ادامه در صفحه ۲

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیازمند کار مشترک و پیگیر همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور است

و همواره در این راه، در کنار سایر نیروهای ترقی خواه، در سازماندهی کارزار های متفاوت بین المللی و داخلی نقش بسزائی ایفاء کرده است. ما در تمامی این سال ها همواره بر این نکته مهم تأکید کرده ایم که مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی کشور بخش جدا ناپذیر و مهمی از مبارزه خلق در راه طرد استبداد و گشایش راه به سمت تحولات بنیادین و دموکراتیک است. ما همچنین معتقد بوده و هستیم که این مبارزه نیازمند کار پیگیر، مشترک و سازمان یافته همه نیروهای آزادی خواه و با اتکاء و بهره وری از نیروهای اجتماعی خواهان تحول است. تجربه تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان داد که آزادی زندانیان سیاسی ایران، پس از سال های طولانی حاکمیت رژیم پلیسی شاه تنها هنگامی امکان پذیر شد که میلیون ها ایرانی در خیابان ها شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!» را می دادند، صدها هزار کارگر و کارمند دستگاه دولتی رژیم را فلج کرده بودند و رژیم شاه در موقعیت عقب نشینی کامل قرار داشت. بدیهی است که سازمان دهی هر کارزاری که به افشاگری جنایات رژیم و روشن کردن سرنوشت مبارزان

در طول بیش از دو دهه و نیم گذشته زندان های رژیم ولایت فقیه همواره مملو از مبارزان راه آزادی و دگراندیشان بوده است. اوج گیری یورش به نیروهای آزادی خواه، در آغاز دهه ۶۰، در پی خیانت سران رژیم به آرمان های راستین انقلاب، بار دیگر دورانی طولانی از خشونت و سرکوب را به میهن و مردم ما تحمیل کرد و شمار زیادی از مبارزان راه آزادی را که سال های دراز در زندان های ستم شاهی به سر برده بودند باردیگر به شکنجه گاه به ارث رسیده از ساواک شاه کشاند. در طول دو دهه گذشته هزاران نفر مبارزان راه آزادی در سیاه چال های رژیم ولایت فقیه به خاطر اعتقاداتشان و مخالفت با استبداد و خودکامگی قرون وسطایی شکنجه شده اند و یا جان خود را از دست داده اند. کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، یکی از بزرگترین جنایات های سیاسی تاریخ کشور ماست که ننگ ابدی آن در کارنامه سران رژیم باقی خواهد ماند. در تمامی این سال ها حزب توده ایران مبارزه در راه آزادی بدون و قید شرط همه زندانیان سیاسی را وظیفه انسانی، میهنی و مهم خود دانسته

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

ادامه برنامه های رژیم ...

های آموزشی و برنامه های مربوط به زنان، فعالیت گسترده خواهد کرد. در عین حال اعضای کمیسیون فرهنگی به مجلس نیز ضمن استقبال از وظایف جدید و برنامه های این مرکز بر تقویت جدی آن تاکید کردند. پس از مدتی مدیر کل امور بانوان وزارت کشور در جریان گردهمایی تحت نام «بانوان فرهیخته خراسان رضوی» طی سخنانی گفت: «دو برنامه مهم دولت به منظور ارتقاء موقعیت در امور فرهنگی و اجتماعی، تحکیم خانواده، تسهیل ازدواج و توانمندسازی زنان در مسیر سلامت اجتماعی است، در این خصوص و برای تحقق مصوبات مجلس دو وزارتخانه علاوه بر وزارت کشور عهده دار تحکیم خانواده و حمایت از بانوان هستند و به علاوه شوراهای اجتماعی دفاتر بانوان استانداری ها در سراسر کشور تقویت شده و وارد عمل شده اند.»

خانم فرشته ساسانی مدیر کل بانوان وزارت کشور سپس در ادامه خاطر نشان ساخت امسال ۸ میلیارد تومان بودجه در اختیار مرکز زنان و خانواده قرار می گیرد و با موافقت وزیر کشور، همه امکانات استان ها در هر استان مشخص باید در اختیار این مرکز باشد که این امر نشانه توجه و حمایت دولت از بانوان است! اینگونه تبلیغات و اختصاص مبالغ هنگفتی پول بی جهت و بدون یک برنامه ریزی دقیق صورت نگرفته و نمی گیرد. بخش مهمی از این منابع مالی که سر به میلیون ها تومان می زند، درست خلاف ادعای مسئولان رژیم ولایت فقیه، نه تنها در جهت بهبود و ارتقاء سطح زندگی و مشارکت اجتماعی زنان و دختران میهن ما نیست، بلکه در راستای ترویج افکار پوسیده و زن ستیزی قرار دارد که اجرای آنها صدمات بزرگ به بار آورده و سبب افزایش ناهنجاری های اجتماعی حیرت آور در مقیاسی وسیع شده است. وزارت کشور و دیگر ارگان ها مدعی توانمند سازی زنان به عنوان یک اولویت برنامه ای هستند و البته بودجه قابل توجه ای نیز بنابه گفته مدیر کل بانوان وزارت کشور به این امر اختصاص داده شده است، اما واقعیت خلاف این ادعا است! بنابه آمار منتشره توسط مسئولان جمهوری اسلامی، در سال گذشته ۱۴ میلیارد تومان (توجه کنید ۱۴ میلیارد تومان) بودجه برای امور زنان در نظر گرفته شده بود که تنها ۳ میلیارد تومان

آن جذب و به امور مربوط به زنان تعلق گرفت. مدیر کل بانوان وزارت کشور اعتراف می کند، این مقدار اعتبار موجب تاخیر (البته به زعم ایشان) در بهبود وضعیت بانوان گردید. از سوی دیگر اعلام شد، بی توجهی به حقوق و وضعیت زنان بویژه زنان طبقات زحمتکش و محروم، پیامدهای ناگوار پدید آورده است. به گزارش خبرگزاری مهر در اوایل خرداد ماه سال جاری، مسئولین بهزیستی آماری را منتشر ساختند که در آن آمده است: «نزدیک به ۱۰۰ خانوار تحت پوشش بهزیستی استان زنجان که سرپرست آنان زن هستند در وضعیت ناگوار و دردناک به سر می برند. اغلب این خانوارهای تحت سرپرستی زنان از مسکن و شغل محروم می باشند. در استان هرگزگان زنان سرپرست خانوار توانایی تامین یک وعده غذای خانواده خود را، دارا نیستند و اغلب کودکان خردسال این خانواده ها به عنوان دستفروش و متکدی در سطح شهر بندرعباس سرگردان هستند. مطابق همین گزارش وضعیت خانوارهای تحت سرپرستی زنان در استان آذربایجان غربی وخیم است، در سال جاری هیچگونه بودجه ای برای تامین این خانوارها اختصاص نیافته است. به گزارش خبرگزاری ایسنا در اوایل خرداد ماه، شهر مشهد بیش از ۷۵۰ هزار نفر حاشیه نشین دارد که اکثریت عظیم آنان را زنان سرپرست خانوار تشکیل می دهند که با فقر مضاعف مواجه هستند. این زنان حتی قادر نیستند شکم فرزندان خود را سیر کنند. براساس آمار مدیر کل بانوان وزارت کشور که خبرگزاری ایسنا در اواسط خرداد ماه آن را منتشر ساخت، در استان های آذربایجان شرقی و لرستان بیش از ۱۸۰ هزار زن سرپرست خانوار در بدترین شرایط معیشتی بسر می برند و فقر زندگی آنها را به تباهی کشانده است و تازه این آمار به تصریح مسئولان امر، دقیق نیست. حال با توجه به این آمار که از سوی ارگان های رسمی انتشار یافته است، روشن می گردد که طرح به اصطلاح توانمند سازی بانوان کشور، بیش از یک ادعای بی پشتوانه نیست. در کنار این امر باید به یک مساله فوق العاده با اهمیت اشاره کرد، اختصاص ۱۴ میلیارد تومان در سال گذشته و ۸ میلیارد تومان در سال جاری برای امور زنان، به جای آنکه به ارتقاء تقویت نقش اجتماعی و بهبود سطح زندگی زنان بویژه زنان طبقات زحمتکش و محروم اختصاص یابد، به جیب ده ها ارگان و نهاد و شرکت خصوصی دلال روانه می شود.

در این خصوص بیش از ده ها میلیون تومان به یک طرح آموزشی - تبلیغاتی - بسیج به نام «طرح رحمت» تعلق گرفته است. طبق این

طرح سپاه پاسداران و چند بنیاد انگلی در کلیه پایگاه های بسیج به سازماندهی و آموزش زنان خانه در می پردازند، علاوه بر این، شرکت های خصوصی مرتبط با بنیاد مستضعفان و سپاه پاسداران به عنوان پیمانکار، طرح ساخت ۵ پارک محلی مخصوص زنان در مناطق ۵، ۲ و ۴ شهرداری مشهد، سفارش شده است و قرار است صدها میلیون تومان نیز به این ترتیب به نام «توانمند سازی زنان» حیف و میل شده و نابود گردد!

طرح دیگری به نام حجاب و الگوی مناسب برای حجاب، این بار توسط نیروی انتظامی و با کمک چند شرکت خصوصی دلال و وارد کننده پارچه به اجرا گذاشته می شود که در آنهم بودجه هنگفتی به دلالت اختصاص می یابد. قرار است نمایشگاهی اختصاصی برای ترویج حجاب و فرهنگ اسلامی بر پا گردد. مدیر عامل بنیاد تعاون ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) در این باره یادآوری کرده است: «در طول سال های گذشته متأسفانه مشکل بد حجابی در کشور به دلیل نداشتن الگوی مناسب از حجاب به وجود آمده است، در سالیان گذشته از سوی کشورهای غربی تهاجماتی به فرهنگ اسلامی شده است که بارز ترین این هجمه ها از بین بردن الگوی مناسب پوشش خانم ها بوده است، ما به عنوان نیروی انتظامی بخشی از کارمان پیشگیری از بد حجابی و ترویج فرهنگ حجاب و عفاف است، هدف از ایجاد اولین نمایشگاه پوشش اسلامی به نام ریحانه، ترویج عفاف است، در برگزاری این نمایشگاه از فاکتورهای از جمله مانند قیمت، کیفیت و تنوع استفاده خواهیم کرد تا بانوان کشور به سوی رعایت پوشش اسلامی گرایش پیدا کنند، در این نمایشگاه طراحان در کنار فروشندگان حضور دارند و این نمایشگاه در واقع حلقه اتصال عرضه کنندگان (بخوان دلالت و تجار) با خریداران است.»

این طرح فقط و فقط منفعت مالی و سود هنگفت به کیسه تجار بزرگ نهادهای انگلی سرازیر می کند و از زمره طرح ها نمونه وار رژیم ولایت فقیه است که در آن ثروت ملی به غارت می رود. با آنچه مورد اشاره قرار گرفت با قاطعیت می توان گفت: برنامه های رژیم با محتوی زن ستیز و قرون وسطایی کاملاً برخلاف منافع، حقوق و خواست زنان کشور ماست!

**آزادی برای همه زندانیان
سیاسی ایران!**

سیاست راهبردی خصوصی سازی در رژیم ولایت فقیه

نشان نمود: «سرعت خصوصی سازی با روی کار آمدن دولت افزایش یافته است، در دولت های پیشین [رفسنجانی و خاتمی] از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۴ طی پانزده سال ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان از سهام واحدهای دولتی به بخش خصوصی واگذار شد. ولی از زمان آغاز به کار دولت جدید، ۴۵۰۰ میلیارد سرمایه گذاری صورت گرفته و بخش خصوصی تقویت شده است.» البته وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد فعالیت های اختصاصی و پر سود سپاه و برخی بنیادهای انگلی را هم در آمار در نظر گرفته و بر ادامه این روند تاکید کرده است! از دیگر سو، جناح بندهای دیگر رژیم ولایت فقیه بویژه در طیف مدافعان ذوب در ولایت با مساله خصوصی سازی از زاویه ای دیگر، در واقع با توجه به منافع خود و قشرها و لایه های اجتماعی که، آنها را پایگاه و تکیه گاه خود به شمار می آورند، برخورد می کنند. به گزارش پایگاه خبری آفتاب، خوش چهره، از اعضای فراکسیون موسوم به اصول گرایان و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، نسبت به انحراف در اجرای ابلاغیه اخیر مقام معظم رهبری در باره اصل ۴۴ قانون اساسی هشدار داد، محمدخوش چهره در این خصوص یادآوری می کند: «نگرانی های زیادی برای شیوه های اجرایی اصل ۴۴ وجود دارد، اگر یک سری پیش بینی ها و الزاماتی نباشد این طرح می تواند به عنوان یک طرح ضد خود عمل کند، باید تاکید کنم در تصمیم اخیر شیوه ها به شدت مهم و حیاتی هستند و تدبیری که لازم است به عنوان تدبیر تکمیلی ایده شود. این می تواند یک طرح جامع مطابق با نظر مقام معظم رهبری برای جلوگیری از انحراف باشد. کانون هایی که قدرت و ثروت دارند، به دنبال انحراف کشاندن این واگذاری ها هستند.» همچنین مصباحی مقدم نماینده مجلس و سخنگوی جامعه روحانیت مبارز هم با تاکید تمام اعلام داشته، علیرغم ابلاغیه رهبری دولت عزم جدی برای خصوصی سازی با شیوه های واقعی ندارد. وی به خبرنگار پایگاه خبری آفتاب در تاریخ ۱۸ تیرماه از جمله گفت: «تاکنون در دولت عزم لازم برای خصوصی سازی و واگذاری شرکت های دولتی نبوده است. در سال اول برنامه چهارم توسعه دولت (احمدی نژاد) تکلیف خود را برای خصوص سازی ۲۰ درصد تعیین شده انجام نداد و حتی بر خلاف سیاست های اعلام شده حرکت کرده است.» علاوه بر این صفایی فراهانی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت نیز طی سخنانی که در پایگاه خبری امروز به تاریخ ۱۴ تیر ماه انتشار یافت، خاطر نشان ساخت: «شکی نیست که اقدام مقام رهبری در زمینه تعیین دستورالعمل حرکتی شایسته بوده و نوید بسیار خوبی است که گویای دغدغه بالاترین ارگان کشور پیرامون مسایل اقتصادی است و از عزم ایشان حکایت می کند که می کوشند فضایی مناسب را برای فعالیت بخش خصوصی بستر سازی کنند،... مشکل کنونی ما گسترش سطح فعالیت بخش خصوصی نیست، بلکه مشکل زیر ساخت هایی است که باید ابتدا در سطح کلان کشور ایجاد شود.... تا زمانی که نگاه ما تغییر نکند و نپذیریم که بایستی بخش خصوصی راساً فعال مایشاء بشود و کسانی دیگر به نوعی رفتار کنند که در عمل حیطه برای بخش خصوصی تنگ تر شود، گسترش بخش خصوصی، نتیجه ای که باید را در پی نخواهد داشت.» اما یکی از روشن ترین موضعگیری ها که باید بدان توجه دقیق داشت، مواضع رییس اتاق بازرگانی استان تهران است. محمد نهاوندیان که همزمان رییس مرکزی ملی مطالعات جهانی شدن و معاون اقتصادی شورای عالی امنیت ملی نیز هست. او در جریان جلسه هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در ارتباط با ابلاغیه خامنه ای و اهمیت برنامه خصوصی سازی از جمله یادآوری کرد: «ابلاغیه تکمیل شده سیاست های کلی اصل ۴۴ توسط مقام معظم رهبری، در واقع نقطه پایانی بر روند ۸۰ ساله بخش دولتی در ایران و آغازگر مدیریت مردم) بخوان کلان سرمایه

در اوایل تیرماه سال جاری، پس از مدتها بحث و گمانه زنی های طولانی، علی خامنه ای ولی فقیه طی ابلاغیه ای سیاست های کلی بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی، درباره گسترش بخش های غیر دولتی و بطور عمده بخش خصوصی از طریق واگذاری فعالیت ها و موسسات دولتی را اعلام داشت. بسیاری از محافل و ارگان های جمهوری اسلامی این اقدام را در راستای تغییر نقش و وظیفه دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاستگذاری، هدایت و نظارت تعبیر کرده و پیرامون آن به تبلیغات وسیع پرداختند. خبرگزاری فارس به تاریخ ۱۱ تیر ماه در این باره نوشت: «اجرای این سیاست های استراتژیک که واگذاری ۸۰ درصد از سهام کارخانه ها و بنگاه های بزرگ دولتی، مشمول اصل ۴۴ را شامل می شود، زمینه تحقق اهدافی بسیار مهم از جمله یافتن روند رونق اقتصادی و توسعه کشور، اجرای عدالت اجتماعی فقر زدایی و دستیابی به اهداف سند چشم انداز بیست ساله را فراهم می کند، در پرتو این سیاست ها، بخش های مختلف اقتصادی کشور برای مواجهه (و انطباق) هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی (بخوان سازمان تجارت جهانی) در یک فرایند تدریجی و هدفمند تقویت می شوند.» در این باره وزیر کشور مصطفی پورمحمدی نیز اعلام داشت: «با ابلاغیه مقام معظم رهبری و تصمیمات دولت، در حال سالم سازی و مانع زدایی (به این دو واژه باید دقت کرد) هستیم، اگر بخواهیم کشوری قدرتمند و ثروتمند داشته باشیم. به یک دولت بزرگ نیاز نداریم. این تفکر دولت است، دولت با جدیت کارخانه ها را به مردم واگذار کرده تا بیشترین بهره نصیب آنان شود.» به فاصله اندکی از این موضع گیری ها معاون واگذاری سازمان خصوصی سازی تاکید کرد که این سازمان آمادگی لازم را جهت سرعت بخشیدن به امر واگذاری شرکت ها به بخش خصوصی طی سه ماه آینده را دارا است. او گفت: «پس از ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی دولت به سازمان خصوصی سازی، این سازمان آمادگی دارد تا ظرف سه ماه عملیات اولین عرضه سهام را محقق کند.» ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی و حرکت در راستای تقویت بخش خصوصی چیزی نیست جز اجرای همان سیاست راهبردی که رژیم ولایت فقیه به آن پایبند و متعهد است یعنی سیاست پیوستن به ارباب جهانی سازی و سازمان تجارت جهانی مطابق با نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی. این سیاست گرچه مورد توافق و حمایت تمامی جناح های درون و پیرامون حاکمیت قرار دارد و با اصل آن به هیچ رو مخالفتی وجود ندارد اما شیوه ها، روش ها و مکانیزم های اجرایی آن سبب تشدید رویارویی و کشمکش های حاد درون حکومتی گردیده است و با گذشت زمان این اختلافات از آنجا که با موقعیت سیاسی جناح بندهای حاکمیت در ارتباط مستقیم قرار دارد، بازهم بیشتر ژرفش خواهد یافت. در این خصوص توجه به موضع گیری های ارگان های مختلف، فوق العاده ضرور است. همزمان با ابلاغ بند ج سیاست های کلی اصل ۴۴ شاهد گسترش فعالیت سپاه پاسداران و برخی بنیادهای همسو و موثلف با آن هستیم. واگذاری بیش از ۷ میلیارد دلار در طرح های نفت و گاز کشور به قرارگاه خاتم الانبیاء سپاه و واگذاری شرکت بزرگ و حساس کیش اورینتال که در زمینه حفاری فعالیت می کند به سپاه پاسداران و درج اخباری مبنی بر واگذاری طرح هایی عظیم توسط وزارت نیرو به سپاه در تعدادی از استان های کشور، همگی نشان می دهد، جریان معینی می کوشد با غارت ثروت ملی، توان اقتصادی و موقعیت سیاسی خود را تقویت و تحکیم نماید. غلامحسین الهام سخنگوی دولت در اوایل تیرماه امسال در جریان کنفرانس مطبوعاتی خود در این باره از جمله گفته بود: «حضور قرارگاه خاتم الانبیاء در اجرای پروژه های نفتی به معنای کنار گذاشتن سایر پیمانکاران خصوصی نیست، قرارگاه خاتم با اجرای این پروژه بخش مهمی از نیروهای داخلی را مشغول به کار کرده و فضای فعالیت بخش خصوصی را نیز فراهم می کند.»

علاوه بر این داوود دانش جعفری وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد با رد این مطلب که، دولت متبوع وی بر خلاف سیاست های کلی مندرج در برنامه چهارم توسعه حرکت می کند، با صراحت خاطر



عبور دموکراسی از مسیر شورای نگهبان، شوخی یا جدی

«دموکراسی از مسیر شورای نگهبان عبور می‌کند.» این جمله ساخته ذهن کسی نیست. شوخی یا طنز هم نیست. بلکه عنوان مطلبی است که در روزنامه رسالت به تاریخ دوشنبه ۲۶ تیرماه درج شده است. در این مطلب، سخنان شخصی به نام سید محمد هاشمی، چاپ گردیده که مردم با خواندن آن بدون شک از خود می‌پرسند، که محتوای این متن از دو حال خارج نیست: یا این شخص درباره کشور دیگری در سیاره دیگری صحبت می‌کند، یا واقعا قصد مسخره کردن تعاریف موجود و واقعیت‌های موجود در کشور را دارد. شاید مناسب باشد، پیش از آن که به برخی دیگر از مسایل مطرح شده و شاهکارهای دیگر این مقاله اشاره گردد، «جایگاه علمی» فرد گفت و گو کننده را آن گونه که روزنامه رسالت در آغاز مطلب خود - حتماً برای مجاب کردن خواننده - آورده است، معرفی کنیم. روزنامه رسالت می‌نویسد: «دکتر سید محمد هاشمی، استاد برجسته حقوق اساسی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و نویسنده کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در آستانه‌ی سالروز تاسیس شورای نگهبان قانون اساسی در گفتگویی به تشریح دیدگاه‌های خود درباره فلسفه تشکیل این شورا و وظایف و اختیارات آن پرداخت و بر این نکته تاکید کرد که با توجه به اهمیت قانون اساسی باید امکان نظارتی برای حراست شایسته از این سند وجود داشته باشد تا مردم در زیر سایه این پاسداری از قانون اساسی، از اطمینان خاطر برخوردار باشند.» بنابراین درباره «مقام علمی» طرح کننده این نظریه جای هیچ شکی باقی نمی‌ماند. منتها دروغ گویی و آسمان و رسمان کردن و تحریف مطالب به قصد فریب اذهان در جمهوری اسلامی هم گویا احتیاج به آوردن «استدلال‌های منطقی» از زبان «مقامات علمی» پیدا کرده است. ولی فاصله شعار با واقعیت عریان را نمی‌توان با این شیوه پر کرد. زیرا این فاصله پرشدنی را می‌توان حتی در جای جای این مطلب روزنامه رسالت

مشاهده کرد. بی خود نیست که سیدمحمد هاشمی در تحلیل‌های خود دچار چنان تناقض گویی است، که با هیچ دروغ و فریبی هم نمی‌توان آن‌ها را به هم دوخت. برای نمونه می‌توان به این بخش از گفته‌های وی توجه کرد: «با توجه به اهمیت موضوع انتخابات و حضور گسترده مردم در آن به عنوان نماد بارز دموکراسی، نقش نظارتی شورای نگهبان را در این زمینه حائز اهمیت فراوان برشمرد و تصریح کرد که اگر مقام ناظر شورا سدی بر سر دموکراسی ببندد مردم با تردید و بدبینی نسبت به آسیب‌های وارده بر انتخابات، علایق و شوق خود را نسبت به مشارکت از دست می‌دهند. شورای نگهبان در یک مقام و موقعیت بسیار برجسته، هدف‌دار و تعیین کننده‌ای قرار گرفته است و در پاسداری از قانون اساسی، انتخابات و موجودیت قانون اساسی بسیار نقش آفرین است لذا این نهاد باید از شان و منزلت علمی، حقوقی و اخلاقی بسیار بالایی برخوردار باشد تا بتواند به عنوان امینی پارسا حقوق مردم و میثاق ملی را پاسداری و رضایت مردم را فراهم کند. قانون اساسی امانتی در دست شورای نگهبان است.»

اما برآستی وظایف و کارکردهای شورای نگهبان در جمهوری اسلامی چیست؟ این نهاد، در کنار نهادهای فرمایشی هم چون شورای تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان، چه نقشی را در ادامه حیات ارتجاع حاکم که همانا رژیم ولایت فقیه است، بازی می‌کند؟ با توجه به اصل‌های ۹۱ و ۹۹ قانون اساسی وظایف شورای نگهبان را می‌توان در سه زمینه اصلی بیان کرد. یک: نظارت و کنترل قوانینی که از تصویب می‌گذرند و انطباق آن‌ها با موازین شرع. (یعنی دادن یا ندان حکم شرعی برای مصوبات) دو: نظارت بر انتخابات و امور انتخاباتی (مانند حذف کاندیداهای غیر خودی مثلاً به بهانه عدم ولایت فقیه سالیان اخیر نمونه‌های سوم: تفسیر آن هم بدین موجود و سوسی نگهبان، قابل کشت دادن هر زمان که استبداد ولی فقیه با

«اینان همان تیم سعید امامی هستند که وحشیانه بر بدن بیمار پیرزنی دهها ضربه جاقو وارد کردند، اینان همان‌هایی هستند که مخالفین خود را در اروپا به رگبار بستند و جنایت‌های بیشماری انجام دادند... من خود شاهد و شهادت می‌دهم. زمانی که در خانه ملت، تلاش خدمت به ملت داشتم با همکاران خود بارها و بارها به بازدید از زندانها رفته ام. من به چشم خود جوانی را دیده ام که به جرم شرکت در تجمع ۱۸ تیر، بر پشت وی با جاقو ۱۸ تیر را حاکمی کرده اند، من به چشم خود دست و پای شکسته دانشجویان ساکن خوابگاه را دیده ام و حتی سر شکسته دانشجوی نابینا.»

موافق نبود، این حق شورای نگهبان است که رفتار کرده و قانون را تفسیر یا به زبان دیگر مورد تجدیدنظر قرار دهد. این‌ها مواردی هستند که برای نهاد ارتجاعی و غیر دموکراتیک شورای نگهبان پیش‌بینی شده است.

بنابراین با نگاهی به کارنامه و عمل کرد شورای نگهبان از همان بدو شکل‌گیری و اجرای وظیفه آن در جمهوری اسلامی، و هم چنین مداخلات عدیده آن به خصوص در زمینه از فیلتر گذراندن کاندیداهای انتخاباتی، می‌توان گفت که این جریان یک نهادی کاملاً ارتجاعی، غیر دموکراتیک و ضد مردمی است. به همین خاطر هم تفسیرها و تبلیغاتی که در روزنامه‌های وابسته به رژیم برای بزرگ کردن چهره شورای نگهبان و خبرگان مانند نمونه بالا که در رسالت منتشر شده با این تیر که «دموکراسی از مسیر شورای نگهبان عبور می‌کند.» دروغ بی‌شماره‌ای بیش نیست. مردم میهن ما اکنون سالیان طولانی است که با این گونه تبلیغات آشنا هستند و فریب آن را نمی‌خورند.

باز هم شیوه رسوای «اعتراف گیری»

روزنامه رسالت یکی از ارگان‌های رسمی ارتجاع، در روز شنبه در یکی از صفحات خود که تیر «شنیده‌ها و نکته‌ها» را بر پیشانی دارد، به نقل خبری مبنی بر این که فیلم «اعترافات» رامین جهانگل پخش شده است، پرداخت. خبر روزنامه رسالت دارای این مضمون است: خبر می‌رسد که فیلم اعترافات رامین جهانگل در یک مجمع فرهنگی برای اطلاع حاضران پخش شده است. جهانگل در این فیلم به سیر چگونگی ارتباط خود با محافل در کانادا پرداخت و توضیح داده که از طریق یک عنصر ضد انقلاب با یکی از سفیرای کشورهای اروپایی آشنا شده و ماموریتی درباره وقوع انقلابات مخملی و تعمیم آن در ایران را بیگیری می‌کرده است. موضوع شکنجه و فشار به زندانیان برای گرفتن اعترافات واهی و پرونده سازی از شیوه‌های رایج و رسوا شده در جمهوری اسلامی است. این امر در رژیم استبدادی حاکم سابقه طولانی دارد. یکی از اهداف رژیم صرف نظر از بهره‌برداری تبلیغاتی از این گونه شوهای تلویزیونی ایجاد رعب و وحشت در میان فعالان و نیروهای سیاسی و مخالف نیز هست. حاکمیت با این گونه اقدامات می‌خواهد که هر گونه صدای مخالفی را خفه کند. واقعیت این است که روزنامه‌هایی مانند رسالت و کیهان با روابط امنیتی و پشت پرده‌ای که دارند، همیشه دارای اطلاعاتی هستند که پس از چند روز به جامعه تزریق می‌شود. بنابراین خبر بالا را باید جدی گرفت. باید صدای اعتراض خود را علیه این گونه اقدامات ضد انسانی و مشتمل کننده بلند کرد.

در ارتباط با این خبر جالب است که به واکنش برخی از افراد موسم به اصلاح طلب اشاره کرد. به خصوص از این جهت که روزنامه رسالت یکی از «گناهان» ناخوشدنی رامین جهانگل را

ادامه در حاشیه رویدادهای هفته ...

فعالیت فرهنگی در آموزش و پرورش دوره خاتمی می‌داند. برای نمونه محمدعلی ابطحی عضو نزدیک به جبهه مشارکت و مجمع روحانیون مبارز در تارنگاشت خود چنین نوشته است: «اگر جهانگلو اعتراف کرده است قصد انقلاب مخملی داشته، حتما مخاطبانش را دست انداخته است.»

افشاگری‌های یک نماینده سابق مجلس

فاطمه حقیقت جو یکی از نمایندگان زن اصلاح طلب مجلس ششم است. این نماینده سابق مجلس که نامش از زمان تحصن عده‌ای از نمایندگان مجلس به عنوان یکی از زنان اصلاح طلب بر سر زبان‌ها افتاد، اکنون در خارج از کشور بسر می‌برد. وی که هم‌اینک برای ادامه تحصیل در آمریکا بسر می‌برد، در روز شنبه در یک سخنرانی که در مقابل جمعی از دانشگاهیان، فعالان سیاسی اجتماعی و عده‌ای از هم‌میهنان ایراد کرد، به موارد مهمی اشاره نمود که آگاهی از آن هم از زبان یک نماینده سابق زن مجلس دارای اهمیت است. سخنرانی وی در تجمع اعتراضی ایرانیان برای دفاع از زندانیان سیاسی در شهر نیویورک صورت گرفت. وی در سخنان خود که در سایت‌های مختلف از جمله سایت روز منعکس شد اعلام کرد: «امروز ما دور هم جمع شده ایم تا خواهان آزادی زندانیان سیاسی باشیم و امید به آینده ای نزدیک داریم تا شاهد آزادی، عدالت و برابری باشیم. ما خواهان گسستن بند از زندانیانی هستیم که برای دفاع از آزادی بیان و عقیده‌اشان، مطالبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جنسیتی، دینی و قومی به بند کشیده شده‌اند. زندانیانی که از افسارمختلف و قومیت‌های گوناگون‌اند. از میان وکلا، روزنامه نگاران، سیاسیون، دانشجویان، کارگران، معلمان، روشنفکران، روحانیون، ترک، کرد، بلوچ، عرب و فارس در زندان هستند. گرچه در طول این سال‌ها گوشمان آشنا به اتهامات واهی همچون جاسوسی، اقدام علیه امنیت ملی، براندازی، افشای اسناد محرمانه، تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب است. حقیقت جو با اشاره به شیوه‌های سرکوب در هفته‌های گذشته می‌گوید: «اینان همان تیم سعید امامی هستند که وحشیانه بر بدن بیمار پیرزنی ده‌ها ضربه چاقو وارد کردند، اینان همان‌هایی هستند که مخالفین خود را در اروپا به رگبار بستند و جنایت‌های بی‌شماری انجام دادند... من خود شاهد و شهادت می‌دهم. زمانی که در خانه ملت، تلاش خدمت به ملت داشتیم با همکاران خود بارها به بازدید از زندان‌ها رفته‌ام. من به چشم خود جوانی را دیده‌ام که به جرم شرکت در تجمع ۱۸ تیر، بر پشت وی با چاقو ۱۸ تیر را حکاکی کرده‌اند، من به چشم خود دست و پای شکسته دانشجویان ساکن خوابگاه را دیده‌ام و حتی سر شکسته دانشجوی نابینا. دانشجویانی که پس از خروج از زندان به دلیل شکنجه روحی و روانی دچار آسیب‌های روانی شده‌اند را دیده‌ام، من شاهد زندانیان روزنامه نگاری بوده‌ام که امروز در خانه زندانی هستند و از اذیت و آزارهای روحی بازجویان در امان نیستند.» این سخنان از زبان کسی گفته می‌شود که خود در دوره‌ای نماینده مجلس شورای اسلامی بوده است. تنها چیزی که می‌توان به آن افزود این مطلب است

که مردم میهن ما سال‌هاست که با این واقعیت‌های عریان و تکان دهنده دست و پنجه نرم می‌کنند. و درست به خاطر این فشارهای و نقض حقوق انسانی خود است که به مبارزه با استبداد برمی‌خیزند.

بازداشت فعالان سندیکایی را محکوم می‌کنیم!

«بازگشت به کار حق قانونی کارگران شرکت واحد است.»

بنابه گزارش رسانه‌های همگانی، در جریان گردهمایی اعتراضی که توسط نزدیک به ۶۰ تن از کارگران اخراجی شرکت واحد اتوبوس رانی با خواست بازگشت به کار در مقابل وزارت کار، که روز یکشنبه ۲۵ تیرماه، صورت پذیرفت، نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی ۹ تن از این زحمتکشان را بازداشت کردند. یکی از نمایندگان کارگران اخراجی در این زمینه اعلام داشت: «عوامل نیروی انتظامی تا ساعت ۱۲ ظهر به کارگران اخراجی فرصت داده بودند که به تجمع خود پایان داده و متفرق شوند، در زمان موعود عوامل انتظامی مستقر در محل تجمع، اقدام به پراکنده کردن تجمع کرده و هرکس را که نسبت به آنها معترض می‌شد، بازداشت کردند در این رابطه شش نفر از تجمع کنندگان در محل تجمع کارگران بازداشت شدند.»

پیش از آن سه نفر از کارگران که از فعالان شناخته شده سندیکای کارگران شرکت واحد هستند، به نمایندگی از کارگران معترض برای روشن شدن وضعیت گردهمایی و به منظور مذاکره با مسئولان وزارت کار داخل ساختمان این وزارتخانه شده ولی در همانجا توسط نیروهای امنیتی و حراست وزارتخانه دستگیر می‌شوند. بر اساس اطلاعات منتشر شده سه نفر اعضای هیئت نمایندگی کارگران شامل ابراهیم مددی، یعقوب سلیمی و داود رضوی بوده است. این اعتراض علنی و قانونی از سوی گروهی از کارگران، هنگامی انجام گرفت که هیچیک از مسئولان شرکت واحد اتوبوس رانی، شهرداری تهران و دیگر ارگان‌های ذی‌ربط با بی‌توجهی کامل حاضر به پاسخ‌گویی به کارگران نشدند. این بازداشت‌های غیر قانونی در کنار فشارهای همه‌جانبه اخیر به سندیکای کارگران شرکت واحد بخشی از سیاست سرکوب رژیم ولایت فقیه، علیه جنبش کارگری سندیکایی میهن ماست.

حزب توده ایران، ضمن پشتیبانی از حقوق کارگران اخراجی شرکت واحد بویژه بازگشت آنها به کار از مبارزه این زحمتکشان در دفاع از حقوق سندیکایی خود، قاطعانه حمایت کرده و آزادی همگی بازداشت‌شدگان را خواستار است.

ادامه سیاست راهبردی...

داران) در اقتصاد ایران است. «وی گفت: «لازمه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، توانمند کردن بخش خصوصی است، باید یک تعامل سازنده بین دولت و بخش خصوصی بوجود بیاید، لازم است ستادی به منظور پیگیری و همکاری برای اجرایی شدن سیاست‌های اصل ۴۴ در اتاق بازرگانی تشکیل شود و اعضای بخش خصوصی برای تحویل گرفتن شرکت‌های بزرگ دولتی با دولت مشارکت مستقیم داشته باشند.» وی با صراحت هر چه تمامتر هشدار می‌دهد، بدون مشارکت اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی، خصوصی، خصوصی سازی در مدار خاصی قرار می‌گیرد. نهادنیان در این باره تصریح می‌کنند: «این خطر وجود دارد که نزدیکی به مراکز قدرت، رانت ایجاد کند و خصوصی سازی در مسیر دیگری قرار بگیرد.» این در واقع احساس نگرانی جناحی از حضور پررنگ نهادها و ارگان‌هایی نظیر سپاه در عرصه اقتصادی است. پیش از این نهادنیان در حاشیه سمینار «تأثیر الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر اقتصاد استان‌های کشور» طی مصاحبه‌ای با روزنامه دنیای اقتصاد به تاریخ ۱۳ تیرماه امسال در خصوص وضعیت اقتصاد کشور گفته بود: «در سال‌های اخیر (دوران رفسنجانی و خاتمی) با یک حرکت رو به جلو و اجرای سیستم تک‌نرخ ارز دقیقاً در مسیر شفافیت اقتصادی قرار گرفته ایم که خواسته طرف‌های تجاری ایران در مذاکرات الحاق به سازمان تجارت جهانی است، هنوز به اقدامات جدی برای رسیدن به سطح قابل قبول تعامل با اقتصاد جهانی نیازمند هستیم، باید تاکید کنیم با برنامه‌های تدوین شده ایران از نظر اقتصادی سرعت بالایی برای انطباق با اقتصاد دنیا دارد و تنها نیازمند یک هماهنگی (دقت کنید هماهنگی) داخلی است. این هماهنگی اگر ایجاد شود ظرف ۴ تا ۵ سال آینده به مرحله رقابت در بازار جهانی خواهیم رسید. مقصود از هماهنگی این است که اولاً دولت وظیفه اصلی خود را حمایت از رقابت آزاد برقرار دهد و از سوی دیگر بنگاه‌های کشور به جای اینکه به رفتار رانت‌جویانه و جذب سودهای بزرگ از طریق کسب امتیازهای ویژه عادت کرده‌اند، بپذیرند در شرایط جدیدی قرار گرفته‌اند و این شرایط جدید سودهای بزرگ در کار آمدی‌های بالا، رقابت آزاد و بهره‌وری‌های رشد یافته، قابل‌تامین است.»

ادامه مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی...

زندانی در افکار عمومی جهان یاری رساند و بر رژیم فشار وارد سازد می تواند گامی مثبت باشد ولی برداشتن چنین گامی نیازمند برخورد یکسان و همگانی به سرنوشت همه زندانیان سیاسی کشور و همچنین برنامه مشخص برای پیشبرد این امر و تحقق آن در دراز مدت است. برای نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور مسأله ضرورت طرح شعار آزادی زندانیان سیاسی، نه برای بهره برداری سیاسی کوتاه مدت از امر مهم بلکه برای تحقق امر رهایی فوری همه پیکارگران در بند از چنگال دژخیمان رژیم ولایت فقیه از اهمیت جدی برخوردار است. قابل توجه است که درست به خاطر نبود عمل مشترک و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و آزادی خواه جنبش نتوانست در دوران حکومت هشت ساله خاتمی نیز آزادی همه زندانیان سیاسی را تحقق بخشد.

ما باردیگر تأکید می کنیم که شرایط دشوار کنونی ایران با توجه به همه عقب گردهایی که جنبش در سال گذشته با آن روبه رو بوده است و همچنین با توجه به یورش وسیع مرتجعان حاکم به دست آوردهای هرچند محدود دوران حکومت اصلاحات نیازمند عمل مشترک و متحد همه نیروهای آزادی خواه و ملی است. حرکت های پر سر و صدای فردی و فراخوان های غیر واقع بینانه، از جمله تجربه فراخوان رفراندوم (که ما به موقع خود به آن پرداختیم) در دراز مدت تنها به دلسردی اکثریت توده ها از کارآیی شعارهای جنبش و تضعیف جنبش مردمی منجر خواهد شد. تجربه انتخابات سال گذشته و دخالت آشکار نظامیان در تحمیل فرد مرتجعی بر کرسی ریاست جمهوری نشان داد که مقابله با ارتجاع نیازمند کار و سازماندهی جدی است. در طول سال گذشته با وجود سخنرانی ها و شعارهای گوناگون هنوز گام اساسی و موثری در راه تحقق جبهه وسیع مردمی و ضد استبدادی برداشته نشده است. تشدید تلاش در این زمینه و پی گیری برخی تلاش ها و گسترش ابعاد آن، از جمله تلاش هایی که در دوران انتخابات در زمینه جبهه دموکراسی خواهی آغاز شده بود وظیفه درنگ ناپذیری است که تحقق آن می تواند زمینه ساز حرکت های جدی و مشترک برای طرد استبداد و آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی ایران گردد.

ادامه سیاست راهبردی...

این سخنان ماهیت سمت گیری اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه و چارچوب کلی آن را ترسیم می کند و در این چارچوب رویارویی ها و اختلافات بر سر چگونگی اجرای آن و شیوه های متفاوت که در واقع در برگیرنده منافع این یا آن جناح هستند را نشان می دهد. سپاه، بسیج و نهادهای انگلی، میدان فعالیت بسیاری از دیگر ارگان ها و شرکت های خصوصی را تنگ کرده و به اقتصاد ملی آسیب های جدی وارد می سازند. اعتراض پیمان کاران بخش خصوصی و نامه آنها خطاب به روسای سه قوه و اعلام اینکه با سیاست های دولت عرصه بر فعالیت آنها تنگ گردیده در بطن این رویدادها قابل بررسی و تجزیه و تحلیل است. در اوج این درگیری ها و کمتر از دو هفته پس از آنکه سخنکوی دولت از رسانه های همگانی نسبت به دامن زدن جو گرانی انتقاد کرد و اعلام داشت پشت پرده گرانی های اخیر را افساء خواهد کرد، احمدی نژاد عصر روز یکشنبه ۱۸ تیرماه در سومین جلسه مشترک هیات وزیران استانداران سراسر کشور به تشریح جهت گیری و مضمون برنامه های اقتصادی خود پرداخت و از جمله یادآوری کرد: «جهت گیری اصلی دولت کاهش تصدی گری و دادن فرصت ها به صورت عادلانه به متن مردم [بخوان کلان سرمایه داران و سپاه و بنیادهای انگلی] است..... کاهش هزینه های مدیریت دولت به معنی حمایت از بخش خصوصی است تا موانع کار و فعالیت این بخش رفع شود.» احمدی نژاد در ادامه گفت: «برخی ها برای بهره برداری سیاسی، جناحی و گروهی از گران شدن تعدادی از کالاها و اعمال فشار بر مردم خوشحال شده و با بزرگ نمایی و جو سازی به آن دامن می زنند..... ابلاغ راهبردهای اجرایی سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی تصمیمی بزرگ و مدبرانه از سوی مقام معظم رهبری بود دولت با تشکر از ایشان قدر این فرصت مناسب را خوب می داند.»

به این ترتیب در چارچوب سمت گیری اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه شاهد تشدید درگیری جناح های مختلف درون و پیرامون حکومت هستیم. اختلاف و درگیری بر سر اصل خصوصی سازی و موافقت و یا مخالفت با آن نیست. مسأله برسر این نکته اساسی است که، خصوصی سازی به عنوان راهبرد اصلی رژیم ولایت فقیه در عرصه اقتصادی به سود کدام جناح جریان خواهد یافت

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

تلاش دولت های غربی برای تخلیه شهروندان شان از لبنان، از جمله ارسال دو کشتی هواپیما بر انگلیسی به آب های ساحلی لبنان نشانگر احتمال تشدید و گسترش بحران کنونی است. سران دولت اسرائیل برای توجیه اقدام تجاوز گرانه خود، که نقض خشن منشور سازمان ملل و قوانین جهانی است، تلاش می کنند که ریشه های این درگیری ها را به جمهوری اسلامی ایران و سوریه نسبت دهند. اسرائیل اخیراً مدعی شده است که موشک های مورد استفاده «حزب الله» ساخت ایران و یا سوریه است. در همین راستا موضع گیری رهبران ایالات متحده و اتحادیه اروپا، خصوصاً دولت بلر در مقصر دانستن ایران و سوریه در تحولات اخیر به عوض محکوم کردن حملات ضد انسانی نیروهای نظامی اسرائیل بر ضد مردم عادی لبنان و بمباران نوار غزه را نمی توان اتفاق قلمداد کرد. در شرایط کنونی منطقه و ادامه ترور و درگیری های نظامی در عراق و افغانستان و اوج گیری دوباره جنگ تبلیغاتی میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در رابطه با سیاست انرژی هسته ای ایران، نیرو های سیاسی ترقی خواه و دموکراتیک ایران نمی توانند نسبت به ادامه خونریزی ها در نوار غزه و لبنان و خطر گسترش آن به دیگر کشورهای منطقه بی تفاوت باشند. به باور حزب توده ایران حمله توجیه ناپذیر اسرائیل به لبنان در ادامه اشغال مجدد نوار غزه و تحمیل تخریب و کشتار در این مناطق، به دور جدیدی از جنگ و خشونت را در خاورمیانه دامن زده است که زمینه ی حل مسالمت آمیز و صلح آمیز مسائل و معضلات منطقه را مسدود می کند. ما ضمن ابراز همبستگی با مردم و نیروهای ترقی خواه فلسطین و لبنان به طور جدی خواهان اتخاذ راه حل های مبتنی بر گفتگو و بر پایه کنوانسیون های بین المللی برای مشکلات و اختلاف نظرهای موجود بین کشورهای منطقه هستیم.

حزب توده ایران همزمان با تمامی نیرو های صلح دوست و ترقی خواه جهان همراه با محکوم کردن اقدامات تجاوز گرانه هفته های اخیر اسرائیل خواستار قطع فوری حملات این کشور به لبنان و نوار غزه است.

ما مخالفت خود را با هرگونه راه حل نظامی و مبتنی بر فشار اقتصادی برای درگیری ها و مشکلات منطقه اعلام می داریم. ما سازمان ملل را فرا می خوانیم که بر پایه مفاد اصلی منشور خود و قطعنامه های متعدد دو دهه اخیر در رابطه با مسئله خاورمیانه و الزام دولت اسرائیل به گردن نهادن تعهدات خود در قبال این مجمع جهانی، امکان پیدا کردن یک راه حل نهایی صلح آمیز و عادلانه را فراهم کنند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۴ تیرماه ۱۳۸۵

گسترش نقش ناتو در افغانستان

دولت انگلستان در چند هفته گذشته بخش وسیعی از برنامه های تبلیغاتی خود را صرف توجیه «ضرورت» اعزام نیروی نظامی بیشتر به افغانستان کرده است و سرانجام در روز ۱۹ تیرماه (۱۰ ژوئیه)، تونی بلر، نخست وزیر این کشور اعلام کرد که نیروی نظامی بیشتری به افغانستان اعزام خواهد شد. بلر پس از اعلام این خبر گفت که این ماموریتی «سخت» و «خطرناک» است. او گفت: «برای اولین بار ما به جنوب افغانستان (مرز بین افغانستان و پاکستان) می رویم، جایی که طالبان و تروریست ها تلاش می کنند تا مواضع خود را پس بگیرند.» (گاردین ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۶) بنا به تصمیم دولت انگلستان قریب ۹۰۰ نیروی نظامی بیشتر به این منطقه که در ماه گذشته شش سرباز انگلیسی در آن کشته شده اند، اعزام خواهند شد. این به مفهوم افزایش تعداد نیروهای انگلیسی از ۳۶۰۰ به ۴۵۰۰ نفر در منطقه است. علاوه بر این، بنا به گفته وزیر دفاع انگلستان، دز براون، چرخ بال های نفر بر و تهاجمی نظامی ویژه نیز به منطقه فرستاده خواهد شد. (همانجا) تصمیم دولت انگلستان برای افزایش نیرو در افغانستان در واقع در چارچوب برنامه ناتو برای افزایش نیرو در افغانستان است. وزرای امور خارجه ناتو در نشستی که در ماه آوریل در صوفیه، پایتخت بلغارستان، داشتند اعلام کردند که «به دلیل اوضاع متشنج در افغانستان، ناتو نیروهای خود را باید در جنوب افغانستان افزایش دهد.» (رویترز ۲۴ آوریل ۲۰۰۶) این تصمیم دولت انگلستان همچنین از سوی احزاب مخالف آن در پارلمان نیز مورد تایید قرار گرفت. روز یکشنبه ۱۸ تیرماه، مینگس کمپبل، رهبر حزب لیبرال دمکرات، ضمن پشتیبانی از این تصمیم گفت که: «این کشور چاره ای جز اعزام نفرات بیشتر به افغانستان ندارد.» و اضافه کرد که: «نمی توان اجازه داد که ماموریت نظامی در افغانستان با شکست مواجه شود. زیرا در چنین صورتی به ثبات افغانستان آسیبی جدی می رسد و همچنین حیثیت ناتو نیز لطمه می بیند.» (بی بی سی ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۶)

وزیر دفاع هلند نیز در دیداری که پس از نشست وزرای امور خارجه ناتو از استرالیا و در رابطه با افزایش همکاری های نظامی دو کشور در افغانستان داشت، ضمن اعلام جدی بودن «خطر» بازگشت طالبان گفت: «شکست نیروهای ائتلافی و نیروهای نظامی افغانستان در جنوب، راه را برای تجدید حیات طالبان باز خواهد کرد.» (خبرگزاری استرالیا ۹ آوریل ۲۰۰۶) در بجزوچه ی چنین بحث هایی بود که گزارش «حملات» نیرو های وابسته به طالبان در جنوب افغانستان افزایش یافت، به طوریکه این افزایش حملات از زمان سرنگونی طالبان ها، از سال ۲۰۰۱، تا کنون بی سابقه بوده است. ایجاد چنین تصویری از «خطر» طالبان و نیاز به افزایش نیرو توسط ناتو، در تناقض با اظهارات «حمید کرزای» رییس جمهوری افغانستان قرار دارد. کرزای در مصاحبه ای که با «سی.ان.ان.» داشت، اعلام کرد که «آنها توان برابری با قدرت ما را ندارند.» او اضافه کرد که «مسأله خطر طالبان که بتوانند برای دولت افغانستان خطر ایجاد کنند و اینکه بتوانند خطری برای برنامه های دراز مدت نیروهای ائتلافی برای ثبات در افغانستان باشند، وجود ندارد.» این حقیقتی است که به رغم این که سال ها از سقوط طالبان ها و اشغال این کشور توسط نیروهای ائتلافی، می گذرد، این کشور همچنان دستخوش جنگ های داخلی و نابسامانی های فراوانی، توأم با بیکاری، فقر و بی نظمی است. این مشکلات تنها به دلیل وجود و عملکرد طالبان نیست، بلکه ناشی از سیاست های غیر مسئولانه ی آمریکا و متحدان داخلی و منطقه ای آن برای مردم افغانستان است. در مورد برنامه آمریکا برای حضور در افغانستان، برای همه روشن شده است که این امر با هدف «دموکراسی» و خیرخواهانه برای مردم این کشور صورت نمی گیرد، بلکه بخشی از سیاست های جهانی آمریکا و به ویژه کنترل سیاسی و نظامی منطقه در همکاری با ناتو است.

بهاه کردن در گیری های اخیر با طالبان ها برای توجیه اعزام نیروهای نظامی بیشتری به منطقه نیز درست در همین راستا صورت می گیرد. افغانستان در شرایط کنونی اهمیت سیاسی - جغرافیایی ویژه ای برای آمریکا دارد. هم مرزی این کشور با ایران و مسایل بین دو کشور امکان حضور نظامی وسیع تری را به آمریکا می دهد. از سوی دیگر آمریکا حضور نظامی جدی در مرزهای کشورهای آسیای مرکزی که در مقام کنترل منابع مهم نفت و گاز از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند، خواهد داشت. جهت دیگر اهمیت منطقه ای افغانستان، هم مرزی با چین است که در حال حاضر به عنوان رقیبی جدی در عرصه سیاسی و اقتصادی بین المللی حضور ناراحت کننده برای آمریکا دارد. این ها از دلایل جدی گسترش نیروهای نظامی ناتو در افغانستان می باشند و آنچه که در حال حاضر تحت عنوان گسترش عملکرد طالبان به مثابه توجیه تقویت نیروهای نظامی ناتو مطرح می شود، تنها یک برنامه تبلیغاتی است. افزایش نیروهای انگلیسی به طور یقین با افزایش نیروهای نظامی از سوی سایر کشورهای عضو ناتو همراه خواهد بود. این برنامه ای تعیین شده از سوی سران ناتو است و در چارچوب سیاست های جهانی کردن کنترل منطقه صورت می گیرد.

ادامه تقبل های گسترده ...

کشور قرار می دهد. برای آمریکا مکزیک، به عنوان متحدی کلیدی برای ایجاد «منطقه آزاد تجاری آمریکا»، نمی تواند سیستم سیاسی دیگری را داشته باشد، از سلطه آمریکا خارج شود و در نهایت به گروه کشورهای مخالف آمریکا در منطقه به مانند بولیوی، ونزوئلا، کوبا و پیوندد. از این رو مردم مکزیک در این مبارزه جدی با نه تنها دولت خود بلکه با هیأت حاکمه آمریکا نیز رویه رو هستند. از این رو آمریکا تمام تلاش خود را برای پیروزی کالدرون به کار برد و در نهایت نیز با تقبل های وسیع به این هدف دست یافت.

مسئله دیگر حرکت نیروهای چپ و مترقی در شرایط کنونی این بود که این نیروها در حقیقت قادر بودند که در صورت اتخاذ یک موضع متحد و با توافق بر سر یک برنامه حداقل و یا پشتیبانی از نیرویی که می توانست راه را برای شرایط بهتر اجتماعی و سیاسی مهیا سازد، در انتخابات پیروز شوند. همه شواهد و این حقیقت که اختلاف بسیار ناچیزی در آراء نهایی باعث شکست «اوبرادور» شد، بر این دلالت دارد که در شرایط کنونی جبهه متحد چپ می توانست که حرکتی تاریخی را به سرانجام برساند. اما متأسفانه بخشی از نیروهای چپ با تحریم و تبلیغ بر ضد انتخابات در عمل شانس پیروزی جناح راست را افزایش دادند و ضربه ای جدی به صفوف چپ متحد وارد ساختند. با چنین تجربه ای این وظیفه در برابر نیروهای چپ و مترقی قرار می گیرد که در آینده باید چه راهی را در پیش بگیرند تا بتوانند بر سیستم حاکم غلبه کنند. و سرانجام اینکه مردم مکزیک در مجموع نشان دادند که باوری به سیاست های نو لیبرالی و دولت های دست راستی کشور ندارند. سیاست هایی که تنها بر مشتی شعارهای توخالی و بی پشتوانه بنیان دارند و برای فریب مردم به کار گرفته شده اند. مردم نشان دادند که آماده اند تا سیستم کنونی را به سود شرایط بهتر تغییر بدهند، امری که وظیفه ای جدی و سنگین را در برابر نیروهای مترقی این کشور قرار می دهد.

تقلب های وسیع در انتخابات مکزیک

مقابله با سیاست های مورد نظر آمریکا آنگونه که در سال های اخیر در کشورهای آمریکای لاتین ریشه کرده است، بود. بنا به نوشته ی «هرالد تریبون بین الملل»، «اختلاف دو حزب اصلی در انتخابات، اختلاف بین جناح چپ و راست» در تمامی آمریکای لاتین است. جناح راست موافق تجارت آزاد و خصوصی سازی است، جناح چپ مخالف جهانی سازی و طرفدار برنامه های خدمات عمومی است.» (هرالد تریبون بین الملل ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۶)

طی دهه های اخیر، ایالات متحده سیاست های خود را در عرصه های داخلی و خارجی، در مکزیک به مانند آزمایشگاهی سیاسی به کار گذاشته است و می توان به جرات گفت که تقریباً تمامی نهاد های سیاسی و اقتصادی حاکم این کشور در وابستگی کامل به نهادهای سیاسی و اقتصادی آمریکا هستند. آنچه که سبب شده است تا رژیم های طرفدار و وابسته به آمریکا با پشتیبانی این کشور، طی این چند دهه حکومت هایی ضد مردمی و غارت گرانه را بر مکزیک حاکم سازند. حکومت هایی که با نسخه های تجویز شده از سوی آمریکا و سه نهاد اقتصادی امپریالیستی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، زیربنای اقتصادی مکزیک را به تباهی کشانده اند، سبب افزایش فقر، بیکاری، بی خانمانی و گرسنگی شده اند و این عضو پیمان نفتا را به یکی از بدهکار ترین کشورهای جهان مبدل ساخته اند. انتخابات اخیر هرچند که به طور رسمی کالدرن را پیروز اعلام کرده است، اما درس های مهمی را برای مردم و احزاب سیاسی این کشور به همراه داشته است. این که در این انتخابات چه کسی پیروز شده است، شاید به اندازه تاثیر جدی روند بر زندگی سیاسی مردم این کشور مهم نباشد. مردم مکزیک در انتخابات اخیر نشان دادند که خواستار تحولی جدی در حیات سیاسی و اقتصادی این کشور هستند و دیگر پذیرای سیاست های اقتصادی و سیاسی تحمیل شده از سوی آمریکا نیستند. آنها نشان دادند که خواستار بهبود در شرایط زندگی خود و تغییر سیستم کنونی در کشوری هستند که نقشی کلیدی را برای سیاست های آمریکا بازی می کند و این بالطبع مبارزه ای سخت را در برابر مردم این

سوی ستاد های انتخاباتی و «ستاد مرکزی انتخابات» است. بیش از ۴۵ درصد مراکز انتخاباتی گزارش داده اند که تعداد آرای اعلام شده از سوی آنها با تعداد آرای اعلام شده از سوی «ستاد مرکزی انتخابات» متفاوت است. به طور مثال در حوزه ی شماره ۱۰۱۹ در بخش ۳ شهر مکزیک، یک عکس گرفته شده توسط خبرنگاران، تعداد آرای «لویز» را ۱۸۸ نشان می دهد، در حالیکه ستاد مرکزی انتخابات تعداد آن را ۸۸ اعلام کرده است. علاوه بر این در موارد دیگر ستاد مرکزی انتخابات تعداد آرای «جنبش ملی» را در برخی حوزه ها را دو یا سه برابر تعداد واقعی آنها اعلام کرده است. همچنین اختلاف در تعداد شرکت کننده ها نیز به چشم می خورد. بنا به گزارش اولیه ستاد مرکزی انتخابات، ۴۲ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده بودند، در حالی که تعداد آرای شمرده شده تنها ۳۹ میلیون است. (هفته نامه جهان مردم ارگان رسمی حزب کمونیست آمریکا) بر اساس چنین شواهدی، «اوبرادور» خواستار شمارش مجدد دستی آرا شده است.

نیویورک تایمز نیز در شماره ۱۴ تیرماه خود از تقلب های وسیع و دخالت های غیر قانونی در روند انتخابات نوشته است و اشاره کرده است که بیش از ۳ میلیون رای مفقود شده اند. «پیروزی کالدرن» در این انتخابات بیش از هر چیزی، سبب خوشحالی و مسرت ایالات متحده شد. رهبران آمریکا اطمینان دارند که چنین «پیروزی» ای روابط آمریکا با مکزیک را همچون گذشته حفظ خواهد کرد و آمریکا می تواند طرح های خود را به کمک مکزیک به عنوان یک مهره کلیدی پیمان نفتا در منطقه به پیش ببرد. این پیروزی برای آمریکا در شرایط کنونی یک ضرورت بود. هر جایگزین دیگری به مفهوم شکستی جدی برای سیاست های «جهانی سازی» و نو لیبرالی آمریکا به شمار می رفت. نگرانی ویژه آمریکا از نتیجه انتخابات این دوره مکزیک در رابطه با احتمال ادامه گرایش

مردم مکزیک در ۱۱ تیرماه (۲ ژوئیه) به پای صندوق های رای رفتند تا در انتخاباتی متفاوت با گذشته ادامه حاکمیت سیاست های نو لیبرالی بر کشور را مسدود کنند. انتخاباتی که نارضائی گسترده مردم از نیروهای دست راستی به دلیل سال ها جنایت و سیاست های ضد مردمی، امکان بالقوه پیروزی جبهه متحد نیروهای چپ را از قبل به وجود آورده بود. نظر سنجی های گوناگون نیز حاکی از این بود که نیروهای متحد چپ از رای بالاتری نسبت به سایرین برخوردار هستند. شمارش آرای ریخته شده به صندوق ها به دلیل «نزدیک» بودن آراء کاندیداهای دو حزب اصلی، حزب اتحاد چپ به رهبری «آندرس مانوئل لویز اوبرادور» و حزب دست راستی «جنبش ملی»، چندین روز به طول کشید و سرانجام نیز «ستاد مرکزی انتخابات»، کاندیدای راست را با اختلاف کمتر از یک درصد، پیروز اعلام کرد. این نتیجه از همان لحظه اول مورد اعتراض اتحاد چپ قرار گرفت. رهبران کارزار انتخاباتی اتحاد چپ اعلام کردند که بنا به شواهد و مدارک مشخص و مستند، تقلب های وسیع و جدی در انتخابات، به سود حزب «جنبش ملی»، صورت گرفته است. بنا به گزارش روزنامه مکزیک «یونیورسال»، ده صندوق رای و یک گزارش انتخاباتی که در شمارش نهایی در نظر گرفته نشده، در منطقه فقیر نشینی در نزدیکی شهر مکزیکو پیدا شده است. این صندوق ها از سه حوزه شهر «نزاها کوپوتل»، یکی از مراکز حمایت قدرتمند «اوبرادور» بودند. (رویترز ۶ جولای ۲۰۰۶) مورد دیگر تقلب انتخاباتی، پیدا شدن صندوق های رای در زباله دانی های شهر «خالاپا»، مرکز ایالت «وراکروز» بود. (همانجا) همچنین گزارش های متعددی حاکی از وجود اختلاف بین آرای اعلام شده از

ادامه در صفحه ۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و «ای-میل» http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

20 July 2006

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse

Nameh Mardom No. 743
Central Organ of the Tudeh Party of Iran